

این چشم انداز روح نواز در لحظه غروب، آنگاه که خورشید عالمشاب در پشت افق پنهان می شود، درخششی سرخ فام پرتقالی و آمیخته به بنفش در آسمان برجای می گذارد، و در زیباترین منظره خودنمایی می کند. و آن هنگام که چهره ساختمانها به توده سیاه متراکمی همچون اشباح بی جان بدل می شود، مساجد بامآذنه ها و گنبدهای خود، سایه ای زیبا به همراه شفق سرخگونی نمایان می سازد که جمالی دل انگیز برجای می گذارد؛ جمالی که بیشتر از آنکه چشمانت آن را نظاره گر باشد، قلبت احساسش می کند در یک لحظه و پیش از آنکه پرده شب برساکنان زمین سایه می افکند، احساس می کنی که آنچه در افق دیده می شد، متلاشی شده و چیزی بجز مساجد نمانده است. خودت هم نمی دانی که چرا احساس می کنی به هنگامی که همه چیزهای پیرامونت در دل شب آرام گرفته اند، مساجد بیدار شده اند. گویی مساجد، فرشتگان نگهبانی را می مانند که هرگز ترک محل نمی کنند. این، رمز آرزویی است که همگان امید آن دارند که خداوند، هلاک شدگان زمین را ببخشد.

در عمل، مساجد حافظ و پاسدار جهان اسلامند. در جهان اسلام بسیار اندک است شهرهایی که دیوارهایی بلند و مستحکم همچون سایر شهرهای جهان داشته باشند. در جهان دژهای استواری هست که ضخامت و درازای برخی از آنها به دیوار معروف چین می رسد، و برجهای بلندی وجود دارد همچون برجهای شهرهای اروپا. اما در جهان اسلام دژها و دیوارها بسیار اندک است، زیرا در همه شهرها مساجد دژهای اسلام، و مراکز ایمان و رموز آن است، و ایمان قدرت برتر جهان اسلام به شمار می رود. در روزگاران گذشته، امتهای مسلمان فقط و فقط به فضل اسلام از فتنه های کوبنده و ویرانگر نجات یافته اند. می توان گفت که آیین مسیحیت به همت پیروان خود زنده ماند، اما در جهان اسلام این ملل مسلمان بودند که به فضل اسلام زنده و پایدار ماندند. می دانیم که مسیحیان صلیبی به سرزمینهای اسلامی یورش بردند و برمسلمانان چیره شدند، اما هرگز نتوانستند بر آیین اسلام چیره شوند. مسلمانان پیرامون پرچم پراهنراز اسلام گرد آمدند، و در سایه آن توانستند سرزمینهای خود را از اشغال بیگانگان آزاد سازند.

مغولان از سمت شرق به جهان اسلام هجوم آوردند و شهرها را ویران و مردمان را نابود کردند، اما هرگز نتوانستند بر اسلام پیروز شوند. برعکس، این اسلام بود که مغولان را شکست داد، و دلشان را تسخیر کرد؛ چنانکه در همان مساجدی که سرایان مغول در سراه خود از سمرقند تا حلب در هم کوبیدند و اکثرشان را به تلی از خاک مبدل ساختند، مغولان به رکوع رفتند و در مقابل ذات قهار پروردگار سر به سجده بردند. نوادگان هولاکو مساجد ویران را بازسازی کردند، و در آنها به نماز ایستادند و مسلمان شدند. چیزی نگذشت که هم اینان پرچم اسلام را بر دوش گرفتند، و در دفاع از این آیین

## مسجد و

## ساختار جماعت اسلامی

نویسنده: حسین مؤنس

ترجمه: محمد سپهری

مسجد زیباترین بناپی است که دیدگان انسان در جهان اسلام به آن می افتد. چه در یک ده کوچک دور افتاده در دل روستاها یا پنهان در پشت تپه ماهورهای رملی در بیابان، یا استوار در میان دره های کوهستانی باشند، و خواه در یک پایتخت بزرگ پررفت و آمد با آسمانخراشهای سر به فلک کشیده، به هر حال مساجد با مناره های باریک و بلند خود به آسمان نیلگون اشاره دارند؛ و با گنبدهای آراسته خویش زیبایی و شکوه روحی بی نظیری را به این منظر می بخشند. مساجد، وحشت و هراس را از افتادگی و کوچکی خانه های روستاها، و خشکی و جمود را از غرور ساختمانهای پایتختها دور می سازد، و در افق شهر و روستا نوعی هماهنگی و توازن دل انگیز و احساسی از زیبایی روحی آرام و روان به جان و دل می بخشد.

توحیدی در مقابل دشمنان لباس رزم پوشیدند، و همچون مجاهدان راه اسلام به رویارویی مخالفان و معاندان شتافتند، و به نام اسلام مدارج آبادانی و سازندگی را طی کردند.

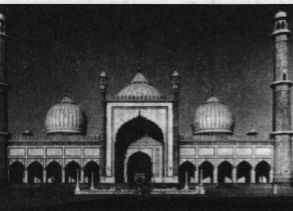
با این وجود، مساجد به طور کلی تأسیسات کوچک، کم حجم و بسیار ساده‌ای بودند، و بندرت بلند ارتفاع. بزرگترین مساجد دنیا همچون: جامع قرطبه، کتیبه مراکش، جامع ابن طولون، سلطان حسن قاهره، امام (مسجدشاه) اصفهان، سلیمانیه ترکیه یا قطب دهلی، هرگز با کلیساهای کاتربری لندن، نوتردام پاریس، قدیس پطرس رم، روم کلیتاً یا سمارکوی نیز قابل مقایسه نیست.

هرکدام از این کلیساها در مقابل مساجد، همچون کوهی است. به طور مثال، صخره‌ای که کلیسای نوتردام بر روی آن واقع شده، به لحاظ وزن و حجم معادل ۴ یا ۵ مسجد بزرگ جهان اسلام است. وقتی این امر روشن تر خواهد شد که بدانیم بیشتر مساحت مساجد اسلام، صحنهای خالی بدون سقف است و در عین حال، تأسیسات جانبی دیگری همچون مدرسه، بیمارستان، ضریح و آبراه در خود دارند؛ چنانکه مساجد دوره معالیک در مصر چنین است.

با توجه به این نکته، معلوم می‌شود که ساختمان بزرگترین مساجد جهان اسلام در کنار کوچکترین کلیساها و کتیه‌های مسیحیان و یهودیان، و معابد هندوان و بوداییان، چیزی نیست.

گاهی اوقات برخی مساجد را آنقدر نرم و نازک می‌بیند، که گمان می‌برد ساختمانهای سستی‌اند که با کوچکترین حادثه‌ای از جا کنده خواهند شد. برخی از مساجد بزرگ واقعاً نرم و نازک ساخته شده، و بر روی ستونهای پارکی همچون قلم استوار است. به طور مثال، ضخامت تیریک از ستونهای مسجد جامع قرطبه از ۳۰ سانتیمتر تجاوز نمی‌کند، و بدنه معظم مناره‌ها - بجز مآذنه - ۲ دیوار است که ضخامت هرکدام فقط ۲ آجر می‌باشد. دهشت‌انگیز است که با این ظرافت و نازکی، حدود ۳۰ متر در آسمان بالا رفته است. قطر بیشتر مآذنه‌های مساجد عثمانی، از ۳ متر بیشتر نیست، در حالی که ارتفاع هرکدام از ۳۰ متر بالاتر است؛ با این حال، بسیار نازک و ظریف است اما بسیار محکم. هنوز گنبد صخره و مسجد جامع اموی در دمشق، و مسجد عقبه در قیروان، و قسمت اول مسجد جامع قرطبه با همه ظرافت پابرجاست، در حالی که ۱۲ تا ۱۴ قرن عمر دارد.

طبیعت مسجد، با ضخامت و اسراف در تزئین آن منافات دارد، زیرا آگاهی که باید شکل و شمایل مسجد با سادگی و بساطت اسلام همخوانی داشته باشد. اسلام آسان، ساده و آشکار است. پرستش و عبادت اسلام نیز ساده و آشکار، و به دور از هرگونه غموض و پیچیدگی است. سبب این امر آن است که مسجد برای نماز ساخته شده، و جاهلی و اکتیو به دور از راه آمد و شد مردمان است. در این مکان، پندگاران برابر آفریدگسار خویش می‌ایستند، و به نماز و راز و نیاز



مسجد جامع زلهلی، هند

می‌پردازند. مغز و لب نماز، طلب رحمت از درگاه خداوند منان است. باید صفای نفس، خلوص نیت و طهارت قلب داشت، و پیش از روی نهادن جسم، باید روح و روان انسان به سوی خالق پیکتا روی آورد. محراب حقیقی نماز، قلب مسلمان است. اگر قلب مسلمان، صاف و سلیم باشد، نمازش درست و در درگاه خدای - سبحانه - پذیرفته است، اما اگر دل مسلمان چرکین و به مطامع دنیایی آلوده باشد، نمازش نه درست است و نه مقبول. در این حال، فرقی ندارد که انسان بر روی حصیری پاک و خشک در هوای آزاد نماز بخواند یا بر روی فرش گران قیمت در زیر سقف یک مسجد جامع بلند بالا یا دیوارهای مرتفع.

از این رو، صالحان درست کردار، مساجد بزرگ آراسته به زینتها را مگروره دانسته‌اند، زیرا چنین مکانی از غرور و تکلف خالی نیست. از سوی دیگر، زینت، نمازگزار را به خود مشغول می‌دارد، و به او اجازه نمی‌دهد که دلش را فقط متوجه درگاه خداوند یگانه سازد. این سادگی، زیباترین چیزی است که در بیشتر مساجد جهان اسلام دیده می‌شود، و یکی از افتخارهای معماران مسلمان است که توانستند مساجدی بسازند که از یک سو در اوج فخامت، زیبایی و آراستگی باشد، و از سوی دیگر روح اسلام را که در سادگی و آرامش نمایان است، در خود محفوظ بدارد.

قاضیان و مردمان پرهیزگار معتقد بودند که باید قضاوت به دور از نفوذ حکومت و مقامات دولتی انجام شود. لذا، در مساجد - که کانون جماعت اسلامی است - به دادرسی نشستند، و آن را پایگاه داوران و جایگاه داورى قراز دادند. معروف است که اصل قضاوت در مساجد را خود قاضیان بنا نهادند. قاضیان صدر اسلام در مدینه و نخستین پایتختهای اسلامی، هرگز از خلفا درخواست نکردند که برایشان ساختمان ویژه‌ای برای قضاوت بسازند، بلکه مجالس دادرسی خود را عملاً در مساجد تشکیل دادند، و جلسات علنی دادگاه را در آنجا برگزار کردند و حکم صادر نمودند. بدین ترتیب، در این مورد، کاری بر عهده دولت گذاشته نشد، مگر اجرای احکام که زیر نظر قاضی و به وسیله افرادی انجام می‌شد که بیرون از مسجد می‌ایستادند.

قاضیان احساس می‌کردند که زیر سقف مساجد و در میان افراد جماعت اسلامی آزادند، و با اجرای احکام شرع اسلامی به دور از هرگونه قید و بندی، در خدمت جماعات اسلامی اند. پایتندی قاضیان به این اصل، به جایی رسید که بسیاری از آنان اجرت نمی‌گرفتند تا هرچه بیشتر در صدور حکم آزاد باشند. هنگامی که مسئله پرداخت مستمری و حقوق به قضات تصویب شد، جماعت اسلامی اعتماد خود را به آنان از دست داد و هرگز اعتماد و اطمینان گذشته را به آنان نداشت.

دقیقاً، به همین سبب بود که جماعت اسلامی، مساجد را مراکز آموزش و تعلیم و تربیت قرار دادند، زیرا همواره دانش از اختصاصات جماعت اسلامی بود و دولت خلفا یا حکومت شاهان و سلاطین حتی خلفای راشدین هم در قبال آموزش مسئولیتی نداشتند، بلکه آموزش ویژه افراد و جماعات اسلامی بود. جامعه نیز تأمین زندگی معلمان را برعهده داشت، خواه معلمان کودکانی که خواندن و نوشتن می‌آموختند و قرآن حفظ می‌کردند، و خواه استادان عالیقدری که در مساجد، دانش خود را در علوم قرآن، حدیث، فقه، لغت و ادبیات به دانشجویان یاد می‌دادند. ما نشنیده‌ایم که حکومت برای یک معلم یا یک استاد حقوق معین کرده باشد، مگر از نیمه قرن ۵هـ. ق/ ۱۱م که مدرسه در شرق سرزمینهای اسلامی تأسیس شد. بدرستی نفعی دانیم که در تاریخ گذشته، دانشمندان ارجمند چگونه زندگی خود را تأمین می‌کردند. اما واقعیت آن است که آنان زندگی مطلوبی داشتند، و این دلالت دارد که نیازهای زندگی شان به طور کامل برآورده می‌شد.

مسلم است که در سده‌های نخستین، دانشمندان حقوقی از حکومتها دریافت نمی‌کردند، مگر جوایز و پاداشهایی که - شنیده شده است - گناه و بیگناه به آنان داده می‌شد. اما

این، حقوق و مستمری معین نبود. دانشمندان در امر معاش به خود و جماعت اسلامی تکیه داشتند. تردیدی نیست که جامعه عهده دار تأمین معاش معلمان بوده است.

اگر آن گونه که ما می‌دانیم اکثر مصلحتان از خانواده‌های کم‌درآمد بودند، پس از چه راهی زندگی خود را تأمین



مسجد جامع ایاصوفیه، ترکیه

مسجد، مرکز ارتباطی جماعت اسلامی و بدنه مادی ملموس آن است. جماعت اسلامی کامل نمی‌شود مگر با داشتن مسجدی که اعضای آن را به هم وصل کند و مرتبط سازد. مسلمانان برای نماز و تبادل نظر در مسجد گرد هم می‌آیند، و برای آگاه شدن از اخبار جماعت اسلامی بدان روی می‌آورند، و در آنجا با بزرگان خود ملاقات و دیدار می‌کنند. گاهی نیز صرفاً برای نشستن در گوشه‌ای از مسجد به این مکان می‌آیند، چنانکه مردم در پارکها و گردشگاهها برای استراحت در جایی می‌نشینند. بنابراین، مسجد هم برای تک تک افراد مسلمان و هم برای جماعت اسلامی، ضرورتی دینی، سیاسی و اجتماعی است.

#### مسجد ملک جماعات اسلامی

مسجد خانه خدا، خانه جماعت اسلامی، و خانه هریک از اعضای آن است. مسجد، یگانه چیزی است که هر چند شاه، خلیفه یا حکومت آن را ساخته است، ملک مشترک جماعت اسلامی است.

به همین سبب، جمعیتهای اسلامی همواره بدون دخالت سلطان، مسجد را برای انجام کارهای عمومی به خدمت می‌گرفتند. روشن‌ترین مثال در این باره، استفاده از مسجد به عنوان پایگاه قضایی (دادگاه) مسلمانان است؛ نه پندار سبب که دولت از ساخت و ساز دادگاه ناتوان بود، بلکه به این علت که

پایگاه خویش را از دست می دادند. و چقدر دانشجویانی که به استاد برمی آشفند، هنگامی که استاد در اشتباه یا شبه اشتباهی گرفتار می آمد.

### مسجد مراکز علم و تحقیق

آنچه بیان کردیم، نشانگر آن است که مساجد به صورت مؤسسات علمی درآمده بودند. این امر از یک سو کفایت و لیاقت عالمان را تضمین کرد، و از سوی دیگر آزادی دانشمندان و عالمان را که در نتیجه این کار، هر روز در امتحان و آزمایش بودند. مسلماً، اگر امت اسلامی علم را به دولتمردان واگذار می کرد، هرگز علم در جهان اسلام در آن سطح عالی تراز نمی گرفت. در اثر این شیوه، دانشمندان مجبور بودند مطالعه و تحقیق خود را استمرار دهند تا جایگاه و منزلت علمی خویش را نزد مردمی که به درمشان گوش فرامی دادند، حفظ کنند. اگر حکومت عهده دار علم و دانش می شد، هرگاه که می خواست، می توانست مستحبان و وابستگان ظاهری به علم و دانش را بر مردم تحمیل کند. در نتیجه این کار، علم تباه می شد. و اگر عالمان در خانه هایی که حکومتها برایشان می ساختند تدریس می کردند و از زاق خویش را از آنان درخواست می نمودند، قطعاً اینان نیز در شمار خدم و حشم آنان در می آمدند.

ما در تاریخ خود به نظم وزارت، کتبات، و حاجب و حارس، و دیگر تشکیلات دیوانی که به دست دولتمردان بود، افتخار نمی کنیم، اما به قضاوت و علم افتخار می نمایم، به معماران خود مفتخر هستیم، به قاریان بزرگ قرآن مباهات می کنیم؛ به حسب و محتسبان، به شعر و شاعران، و نثر نویسان آزاده ای که هنر خود را در خدمت مکاتبات شاهی به هنر ندانند افتخار می کنیم، به عارفان و الامقام نیز افتخار می کنیم. همه اینان، تجسم عینی مؤسسات عمومی اسلامی بودند، که هاله اسلام را در دست خویش نگاه داشتند. اسپیدواریم که واژه مؤسسات را نادرست به کار نبرده باشیم، زیرا واقعاً قضاوت یک مؤسسه بود، و آموزش مؤسسه ای دیگر، و همین گونه سایر امور فوق الذکر. در حقیقت، قضا و قضاوت یک شورای عالی نداشت که بر آن نظارت کند، و نمائنده چیزی باشد که ما آن را مؤسسه قضا خواندیم. اما همه افراد جماعت اسلامی بر قضاوت نظارت داشتند، و مواظب کارهایش بودند؛ چنانکه بر علم و عالمان نیز نظارت و سرپرستی داشتند، و تشویق می کردند که مؤسسه علم یا سامانه علم و عالمان، در سطح بالایی از جسدیت، و قسار، خوبستنداری، حسن شهرت، اخلاص و صفای علمی خود باقی بماند. همچنین هرگاه جماعت اسلامی به نزاهت و پاکیزگی برخی قاضیان شک می کرد، دیگر به آنان احترام نمی گذاشت و همین باعث می شد که هرچه سریعتر از هم پیاشند. به همین گونه، هرگاه عالمی از راه درست به در می شد یا شهرت اهل علم را از دست می داد، مورد بی اعتمادی جماعت اسلامی



مسجد جامع علی پاشا، ترکیه

می کردند؟ طبیعاً تکیه گاه آنان، جامعه مسلمان بوده است. این جماعت اسلامی بود که مسجد را - که خانه و ملک خودش می شد - پیشکش دانشمندان و معلمان می کرد، و مردم املایی را وقف علم و عالمان می کردند. دانشجویان نیز هرگاه به قدر وسع خود در قبایل گوش فرادادن به استاد و استفاده از درس او، میلغی می او می پرداختند. بدین ترتیب، جماعت اسلامی، سردان علم و دانش را در دل خود پرورش داد، بدون اینکه حکومت را در این باره فضل بزرگی باشد، جز بخششها و هبه های پراکنده و غیر ثابت دولت به این یا آن دانشمند؛ چنانکه بیان کردیم.

به هر حال، مسلم است که اطرافیان شاه، چندین برابر هوالی که به دانشمندان می دادند، به شعرایی که آنان را ملخ می کردند، صله می دادند. البته، این بخششها عمومیت نداشت، اما به هر ترتیب کار پسندیده و نیکی بود، زیرا نوعی حمایت و کفالت از علم و عالمان به شمار می رفت. فضل ظهور نسلهای شایسته دانشمند در طول تاریخ اسلام، به همین امر برمی گردد. اعتماد عالمان به مردم در تأمین معاش زندگی، مستلزم آن بود که هرکس می خواست از زمره دانشمندان شمرده شود، واقعاً عالم و دانشمند باشد، زیرا هیچ حکومتی نبود که گواهینامه و مدرک تحصیلی عطا کند و اجازه استادان به دانشجویان نزد جمهور مردم معتبر نبود، مگر اینکه ثابت می شد فردی واقعاً عالم است. این کار از راه درسهایی ثابت می شد که استاد در مسجد تدریس می کرد، و هرکس می خواست به آن گوش فرامی داد. بدین ترتیب، عالم همواره در حال پس دادن درس و امتحان دادن بود. او می پایست هر روز نشان می داد که هنوز در سطح بالایی از سواد قرار دارد. و چه عالمانی که به واسطه یک اشتباه علمی یا پاسخ غلط به پرسشهای دانشجویان،

قرار می گرفت.

ما برای این حقیقت، یک مثال داریم که قابل شک و تردید نیست، و آن اینکه: هنگامی که دولت فاطمیان در اواخر قرن ۳ هـ. ق در افریقیه (تونس) پا گرفت، گروهی از عالمان و قاضیان منطقه به آنان پیوستند. جماعت، آنان را دشمن خود و نظام خویش دانستند و از اعتبار انداختند تا آنجا که برخی از ایشان را کافر شمردند و تأیید خلفای فاطمی هم به حالشان سودی نبخشید، و برای همیشه از چشم جماعت اسلامی افتادند.

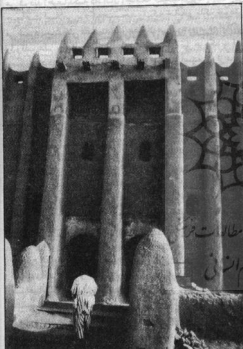
بزرگترین کمک جماعت اسلامی در حفظ سلامت مؤسسه های خود - همچون قضاوت و دانش - این بود که مساجد را که در مالکیت خود داشت، در تصرف قاضیان و عالمان قرار داد. این، جنبه ای از تمدن اسلامی است که به رغم اهمیت فراوانی که دارد، متأسفانه آن گونه که باید مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته است. اگر پژوهشگران به تحقیق درباره بخش از تمدن اسلامی می پرداختند، قطعاً بخش ارزشمندی از تمدن شکوه مند ما روشن می شود جنبه بسیار مهمی از نقش مساجد در قبال جماعت اسلامی، آشکار می گشت.

به منظور روشن ساختن هرچه بیشتر نقش اجتماعی مساجد در جهان اسلام، شما را به این نکته توجه می دهیم که وقتی کتابهای جهانگردان بزرگ مسلمان - همچون: احمد بن محمد مقدسی بشاری، ابن جبیر، عبدوی، ابن رشید و ابن بطوطه - را می خوانیم، در می یابیم که چون وارد شهری می شدند که در آن آشنایی نداشتند، مستقیماً به مساجد می رفتند و در همان جا با افراد غربی همچون خود ملاقات و برخورد می کردند، و از آنان درباره مسافرخانه ها، قیمتها، و راههای معیشت مهاجران غربی می پرسیدند. در غالب اوقات، آنان در همین جا با برخی از مردم شهر آشنا می شدند، و خود را به آنان معرفی می کردند. همین که مردم متوجه می شدند در برابر دانشمند مسلمان غربی قرار دارند، بلافاصله درها را به روی او می گشودند و از او دعوت می کردند تا مهمانشان باشد یا او را به خانه مرد خیرخواه و فضیلت دوستی هدایت می کردند. او نیز وظیفه خویش را در قبال این تازه وارد انجام می داد، و به سرعت او را نزد بزرگ شهر - خواه قاضی بود یا کارگزار، تاجر بزرگ یا یکی از بزرگان قوم - می برد. در اینجا بود که مشکل اقامت و خوراک او حل می شد. در بسیاری از اوقات، کاری درخور شأن و مناسب علمش به او واگذار می کردند. و گاهی اوقات نیز کار به وصلت می کشید و مسافر غربی، زنی از همان شهر برای خودش برمی گزید.

عبدوی که شیخ بسیار با حیا و حساسی بود، بیان می کند که

به هیچ شهری وارد نشد، مگر اینکه مستقیماً به مسجد جامع شهر رفت، و در آنجا با استادان و دانش پژوهان آشنا شد، و در میانشان یار و همدل پیدا کرد. گاهی اوقات احترام مردم به جایی می رسید که برخی از آنان کارشان را رها می کردند تا این دانشمند غریب را یاری کنند، و در طول اقامت وی در این شهر همراه او باشند.

ابوبکر بن العریس (۴۶۸-۵۴۲ هـ. ق/ ۱۰۷۴-۱۱۴۸ م) در سفر نامه اش می گوید: کشتی که او و پدرش را از اندلس به اسکندریه می برد، دچار توفان شد و در نزدیکی سواحل طرابلس غرق گردید. لیکن، خداوند آنان را که حالشان بسیار بد بود، نجات داد و به ساحل رساند. مردم آنان را به مسجد جامع بردند. جایی که فرود آمدند، متعلق به یکی از تیره های قبیله کعب بن سلیم بود. مردم در مسجد جامع برایشان لباس آوردند. سپس، آنان را به نزد شیخ قبیله بردند. شیخ از پدر و پسر با اکرام و احترام زیادی پذیرایی کرد. این، بدان معناست که مسجد جامع، پناهگاه غریبان حادثه دیده هم بود.



مسجد جامع موهبی، مانی

محل الدین بن عربی در فتوحات مکیه می گوید که در هیچ شهر جز به مسجد جامع نرفت تا در آنجا دورافتادگان و جهانگردان همانند خود را ملاقات نماید و با آنان انس بگیرد. او می گوید: هرگاه پس از نماز عشا بیرون می رفتند، مردان زیادی را می دیدند که کاسه های غذا می برند. این غذا را مردمان خیر و نیک اندیش برای غریبه ها می فرستادند. به گفته وی، این کاسه ها بسیار زیاد بود و به تریه، خرده نان، و باقیمانده سفره های مردم خلاصه نمی شد، بلکه غذاهای بسیار خوبی بود که مردم خیر برای مسلمانان غریب تهیه می کردند. بسیاری از زاهدان از خوردن این غذاها پرهیز می کردند، زیرا نمی دانستند از مال حلال است یا حرام. اما این عری می گوید: هرگاه شب می شد و من تپیدست و بی غذا بودم، از این کاسه ها به قدری می خوردم که مرا برای شب زنده داری یاری دهد. به هیچ شهری وارد نشدم، مگر اینکه این خصلت لطیف را از ویژگیهای مسلمانان آن شهر یافتیم، و آن را نزد دیگران ندیدیم. این، فضل خداوند بر مسلمانان است. من آن را مکروه نداشتم، جز اینکه برخی از افراد خوردن این غذاها را شیوه زندگی خود قرار داده اند...

به گفته احمدبن بابائیکتی، سرزمینهای مناطق سواد - که وی از آنها عبور کرده -، به وفور طعام مردمان متمایز است. در این مناطق گرمسگی دیده نمی شود، زیرا مردم باقیمانده غذای خود را پر روی حصیر پاکیزه ای در مسجد جامع می گذارند و گرمسگان و نیازمندان از آن می خورند. شگفت انگیز است که مردمان غریب فقط به اندازه کفاف خود برمی دارند، و ذره ای از این غذا را با خود نمی برند. این کار - بردن غذا با خود - نزدشان عیبی بزرگ است. همین گونه است اگر مردی قادر به کسب و کار، از این غذا بخورد.

در سیره احمدبن ابراهیم جزایر، یکی از بزرگترین پزشکان مسلمان و از مردم قیروان، آمده است که وی پس از نماز عشا بیرون می رفت، و در کنار در مسجد جامع می ایستاد تا مریضان فقیر را مداوا کند. او پندهای همراه داشت که داروهایش را حمل می کرد. این پزشک مسلمان به تشخیص خود، این داروها را به مریضان می داد. او این کار را به خاطر خدا و نیکی به امت محمد (ص) انجام می داد. بسیاری از پزشکان شایسته و صالح نیز همین گونه به مداوای بیماران فقیر می پرداختند. هنگامی که این فاطمه جهانگرد به آخر سرزمین غنا رسید، به مسأوری آن نظری انداخت، و از حاضریان درباره آنجا پرسید.

آنان گفتند: این سرزمین کفر است. وی به همراهانش گفت: بطور است که در اینجا، مسجدی بسازیم.

آنان گفتند: کفار آن را به آتش خواهند کشید. وی گفت: نه، به خدای سوگند مساجد را نمی سوزانند، مگر چار کینه توز. اینان مردمانی پاک نهادی اند که شو نمی شناسند.

روز به پایان نرسید که مسجدی از گل ساختیم، و سقفش را با برگ خرما و چوب پوشانیدیم. شیخ بزرگی از همراهران انتخاب شد که نماز را در آنجا اقامه کند، و در خدمت مسجد باشد. او را گذاشتیم و رفتیم. پس از چند ماهی که بازگشتیم، دیدیم آنجا سرزمین اسلام شده است، و مسجد در سرزمینی که می گفتند: بلاد کفر است، چندین میل امتداد پیدا کرده بود، و شیخ امام به برکت نعمت این مسجد آباد، به نعمت بزرگی دست یافت.

این گفته این فاطمه در باب خود، نادر نیست. بیرون طریقه های تصوف که برای تجارت از غرب هندوستان تا جنوب مغرب اقصی در حرکت بودند، به هر جایی که می رسیدند زاویه ای می ساختند، و چیزی نمی گذشت که همانجا، سرزمین اسلام می شد. تاریخ سواد، نوشته ناصری سعیدی جهانگرد پیش روی شمامت. می توانید دهها مثال در این خصوص در افریقای شمالی و مرکزی پیدا کنید.

وسان مونتای می گوید: این نیز، شیوه بازرگانان مسلمان در سرزمینهای بود که در شرق هندوستان قرار داشت. اگر کاروانهای بازرگان مسلمان در یک محل چندبار فرود می آمدند، در آنجا مسجدی می ساختند تا محل تجمع آنان باشد. چیزی نمی گذشت که مردم محل به این مسجد روی می آوردند و به اسلام می گرویدند. راههای بازرگانی، راههای اسلام در آسیا بود؛ چنانکه در آفریقا نیز راه اسلام بود. همین زاویه های محسوس، طلابه در حرکت آرام و تدریجی اسلام بود. اگر بخواهیم که راههای تجاری را در این نواحی بشناسیم، باید خطوط این زاویه ها را بررسی کنیم.

این دانشمند فرانسوی از پدرش - که او نیز همانند پسر دانشمند بزرگی بود - نقل می کند که برخی از این زاویه های محقر، در انتشار اسلام تأثیر بیشتری داشت تا کلیسای بزرگ در گسترش مسیحیت. یک بار می خواستند در قریه ای در سنگال کلیسای بسازند. در همان زمان که عملیات ساختمانی کلیسا در جریان بود، امریدی وارد قریه شد و به نشر اسلام پرداخت. در مدت ۲ سال و پیش از آنکه سقف کلیسا ساخته شود، این مرید همه مردم روستا و مسلمان کرد، و منتهی از زاویه پر شد. این رو، مردم از تکمیل ساختمان کلیسا بی نیاز شدند، و از اتمام آن صرف نظر کردند.

در تاریخ جنبش محاصر تصوف موسوم به سنوسی، دهها مثال در صدق گفته ما پیدا می کنید. زاویه های سنوسی از واحه کفره و فزان در امتداد دریاچه چاد و صحرای علیای نیجر قرار دارد و راههای خوفناک صحرا را در هم می نوردد، به گونه ای که همه این راهها، امروزه امن و آبادان است و اسلام را به دورترین نقاط جمهوریهای چاد، نیجر و ولتا می برد.

نقطه آغاز در هر مکان، همین زاویه بود. به عبارت دیگر، مسجد کوچک، جماعت اسلامی را به وجود آورد. همین جماعت اسلامی جدید در کنار محل سکونتش، مسجد کوچکی

ساخت این مسجد کوچک جدید نیز جماعت اسلامی جدیدی را به وجود آورد. و این حرکت، همین گونه ادامه یافت. اینک، به سندی تاریخی در تأیید آنچه گفتیم، اشاره می شود. در سال ۳۱ هـ. ق، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، کار گزار مصر، به سرزمین نوبه لشکر کشید، و در معرکه «دقله» که در متون «دقله» نوشته می شود، با آنان جنگید و شکستان داد. وی با رئیس ناحیه با بزرگ نوبه عهدنامه ای نوشت، و با او پیمانی موسوم به «بقط» امضا کرد. به موجب آن پیمان، مردم نوبه همیمان مسلمانان شدند. پس از آن، سعد مسجدی ساخت تا طلیعه اسلام در سرزمین نوبه باشد، و جماعت اسلامی را در سودان به وجود آورد. در متن پیمان نامه آمده است: شما باید مسجدی را که مسلمانان در کنار شهرتان ساخته اند حفظ کنید، هیچ نمازگزاری را از رفتن به آن بازدارید، باید آن را جارو کنید، روشنایی اش را تأمین نمایید، و آن را گرامی بدارید.

عبدالله بن سعد و همراهان مسلمانان اهمیت آن مسجد و نقشی را که اینها خواهد کرد، بخوبی درک کرده بودند. لذا، آنان با مردم نوبه شرط کردند که آن را جارو کنند، روشنایی اش را تأمین نمایند و آن را گرامی بدارند.

پاک و متزه است خدایی که چون رسولش اولین قدم و ابر سرزمین قبا گذاشت، به او وحی فرمود که در آنجا مسجدی بسازد. این، میلاد جماعت اسلامی در مدینه بود. هنگامی که رسول خدا (ص) در منازل بی صدی بن نجار در مرکز مدینه ساکن شد، هیچ اقدامی را بر بنای مسجد خودش مقدم نداشت. هنگامی که این مسجد ساخته شد، اولین جماعت اسلامی پا به عرصه وجود گذاشت.

از آنچه بیان کردیم، نتایج زیر به دست می آید:

۱. مساجد، مرکز ارتباطی اعضای جماعت بزرگ اسلامی بودند. در مساجد، افراد غریب جمعیت اسلامی با هم ملاقات و اجتماع می کردند، با هم آشنا می شدند، و در آنجا احساس می کردند که همگی فرزندان یک امتند؛ امت اسلام. به فضل مساجد، هیچ مسلمانی در هیچ یک از سرزمینهای اسلامی احساس غربت نمی کرد.

۲. مساجد در بسیاری از اوقات، هسته مرکزی جمعیتهای اسلامی جدیدی بودند که پیرامونش شکل می گرفت. برخی تاجران یا مهاجران مسلمان در سرزمین غیر اسلامی، زاویه ای می ساختند که مردم آن سرزمین را جذب اسلام کند. در نتیجه، جمعیتی مسلمان پیرامون این زاویه تشکیل می شد. سپس، اعضای این جماعت جدید در زمین مجاورشان، زاویه جدیدی می ساختند. از این زاویه جدید، جماعت اسلامی جدیدی پدید می آمد. و همین طور، مساجد یکنی یکن به وجود می آمد، که



مسجد نجارا، ۱۹۶۱ م. مصر، عازمی

پیدایش جماعات اسلامی را در پی داشت. اسلام در بسیاری از نواحی آفریقای شمالی و مرکزی، و آن بخش از سرزمینهای آسیا که در شرق هندوستان واقع است، به این صورت منتشر شد.

۳. مساجد، مرکز دعوت اسلامی است. به همین سبب، باید مسلمانان بکوشند در سرزمینهایی که می خواهند پایه های اسلام را در آن استوار سازند و دایره نفوذ را گسترش دهند، مسجد بسازند. یک زاویه کوچک که امام مخلص و فعالی در آن فعالیت می کند، از یک مرکز بزرگ که شمار زیادی کارمند - یا به تعبیر خودشان: داعی - در آن کار می کنند، تأثیر بیشتری دارد. زیرا آن مرکز بزرگ موجب رقابت دیگر ادیان با اسلام و باعث تبلیغات ضد اسلام می شود، و در غالب موارد این تبلیغات بیشتر از فعالیت مرکز است، اما زاویه محقر، فعالیت اسلامی خود را به آرامی انجام می دهد.

توسعه مساجد در دیگر کشورها

از این ۳ نکته به دست می آید که مهمترین چیزی که سزاوار تحریف و تشویق است، تأسیس مساجد در کشورهای پیرامون جهان اسلام است. اگر نزد یکی از ما یا برخی از دولتهای ما سوزمایی ای هست که قصد دارد با آن یک یا چند مسجد بسازد، بهتر است در کشورهای مجاور یا مناطقی بسازد که در سر راه اسلام قرار دارد. این، کار مهم امروز است و لذا سزاوار اولویت درجه نخست، زیرا اسلام ناخواسته درگیر معرکه ای است که مساجد از مهمترین دژهای ما در آن است. از آنجا که این درگیریهما در مرزهاست نه در داخل، بنابراین ضروری است که تلاش خود را در این کشورها متمرکز کنیم. بدین منظور، باید بیشترین تلاش و هزینه ای که به ساخت مسجد اختصاص می یابد، در کشورهایی هزینه کرد که اقلیتهای مسلمان آن محتاج مراکز می هستند که ایمان مردم را تثبیت



مسجد دارالایضیه، کان الاکلاک، مغرب

## روح عیسایان

نماید، آنان را به هم نزدیک کند و به آنان تفهیم نماید که همهگی، اعضای جمعیت بزرگی هستند که آنان را درک می‌کند و در کنارشان می‌ایستد.

این کسار، در مناطق جنوبی آفریقا؛ اریتره، کنیا، اوگاندا، زئیر، چاد، جمهوری آفریقای مرکزی، کامرون، کنگو، برازویل، نیجریه، نیجر، داهومی، ولتا، ساحل عاج، لیبیا، سیرالئون، غنا، گینه، تانزانیا، زامبیا و ماداگاسکار، ضرورت دارد. این امر در جنوب آسیا و سرزمینهای شرق هند: برمه، تایلند، لاوس، ویتنام، و آن بخش از جزایر اندونزی که هنوز اسلام در آنها گسترش نیافته است همچون: بورنئو، بالی، ایرپان شرقی و سپس جنوب فیلیپین، قابل اجراست. در همه این نواحی، تهدید و خطر در مقابل اسلام و معرکه نبرد بین اسلام و دشمنانش در جریان است. وظیفه ماست که با حمان شجاعتی وارد این معرکه ها شویم که همواره اسلام وارد شده است. پایگاه ما در این معرکه ها، فقط مساجد است.

## مسجد و جلوه مسلمانان

خداوند - سبحانه - می‌فرماید: «یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد» (اعراف/ ۳۱). رسول اکرم (ص) در احادیث فراوانی، مسلمانان را فرمان داده‌اند که به هنگام رفتن به نمازهای جمعه و جماعت، و اعیاد، بهترین لباسهای خود را بپوشند. مسلمانان این آیه و آن احادیث را فهمیده و فرارگرفته‌اند، به گونه‌ای که تأثیر شگرفی در ظاهر، لباسها و حیثیات داشته است.

مسلمانان در نمازهای جماعت، تشویق شده‌اند که بهترین و زیباترین لباسها را بپوشند. این بطوریه به این بخش توجه داده و در موارد مختلفی از کتاب خود بیان کرده است، که چگونه مردان به هنگام رفتن به مساجد برای نماز جمعه، بهترین لباسهای خود را می‌پوشیدند و عطر می‌زدند. وی به هنگام

سخن گفتن در مورد مسلمانان جزیره ملدیه می‌گوید: آنان معتقدند که کسی که در روز جمعه گران قیمت‌ترین لباسش را نپوشد، نماز جمعه‌اش پذیرفته نیست. ابن جبیر جهانگرد نیز می‌گوید: در برخی از قریای عراق، کسانی را که لباس کهنه و فرسوده بر تن دارند، از رفتن به نماز جمعه باز می‌دارند. مسعودی به تفصیل از لباس پوشیدن مردم ایران و زیبایی ظاهرشان به هنگام رفتن به نماز جمعه گفته است. لسان الدین بن خطیب به تفصیل از انواع لباسهایی که مردم در روزهای جمعه می‌پوشند، سخن رانده است: لباس غالب آنان - با همه طریقه‌های آشکاری که دارند - در زمستان پالتوهای رنگی است. لباس مردم بر حسب ثروت و موقعیت اجتماعی آنان فرق می‌کند. در تابستان کتان، حریر، پنبه، کرک آفریقای و چرمهای تونس است. شما آنان را در روزهای جمعه در مساجد چنان می‌بینید که گویی گلهای رنگارنگ شکفته در دشتهای معتدل و حاصلخیزند.

بنابراین، تأثیر اجتماعی مساجد تا جایی گسترش یافت که لباس و پوشاک مردم را نیز دربر گرفت، آن را زیبا کرد، توجه و اهتمام مردم را بدان افزود، سطح آن را بالا برد، و مردم را بر آن داشت تا هر یک از آنان یک یا چند لباس تمیز برای نماز جمعه و مناسبتهای بزرگی از این قبیل داشته باشند. در حکایت معروف اسکافی دو هزار و یک شب آمده است که معروف - پس از آن که در خواب لباسش را درآوردند به جایش لباس امیر را به تنش کردند - به خود نگاه کرد، و گفت: با من چه کردید که این لباسها را به تن من کردید. لباس زیبایی جمعه را در روز سه شنبه پوشیدم.

این سخن را با بحث از نقش عمیق زیبایی مسجد از نظر معماری شروع کردیم. اینک آن را با اشاره‌ای در مورد نقش مسجد در لباس و پوشاک مردم، و ظاهرشان در جهان اسلام، به پایان می‌بریم. در این گفتار تا آنجا که توانستیم از مهمترین نقشهای مساجد در زندگی جامع اسلامی سخن گفتیم. آنچه بیان شد، خلاصه‌ای گذرا بود که نیاز به پژوهش مفصل دارد. مسجد روح، قلب، دژ، و مرکز دینی، سیاسی و اجتماعی جوامع اسلامی بوده و است، به گونه‌ای که می‌توانیم بگوییم: جماعت اسلامی، بدون مسجد وجود ندارد. به تعبیر دقیقتر، جامعه اسلامی بدون مسجد پایدار نمی‌ماند، و بقای جماعت اسلامی به مسجد است. به همین دلیل، به ضرورت تأسیس مساجد در اطراف جهان اسلام و در خطوط امتداد اسلام در خارج، توجه دادیم.

با کمال میل  
امیرالمؤمنین شهر